پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره چهل و چهارم دوشنبه 30 جدی 1347 هـ — 20 جنوری 1969 ع

د افغانستان د خلک دموکراتیک قوت په ټینګ ایمان او بشپړ زړورتیا

علام کوی چه د افغانستان ټولی رښتنی ملی، دموکراتیکُ ترقی‌غوښتونکی او هیوادپالونکی قوا وی کولای شی چه:

پرته له شخصی، رهبریء، سازمانی او ایدیولوژیکی غرور او بلندپروازیء نه؛
په آزاد او مستقل ملی دریځ، پرته له دنباله روی، دهغی یاغی داخلی او خارجی ارتجاعی قوی په اشاری او دستور او پرته له ملی ضد خوانیولونه؛
د ملی، ولسی او وطنی جرګو په دود؛
د ملی عالیه مصالحو په اساس، او د واحد، آزاد او مستقل هیواد ګران افغانستان د خلکو د پراخو پرګنو د ګټو په بنا؛
د لوړو مترقی ملی اخلاقو په چوکاټ کی؛
دملی خپلواکی، دموکراسی، ترقی، آزادی او اجتماعی عدالت په خاطر؛
د ګډو وجوهو د پیدا کولو او په هغو باندی د ټینګار له لاری؛
د یو فوری، اقلحد او ګډ پروګرام د طرح کولو او ګډی عادلانه مبارزی په وسیلی؛
او په پای کی د ارتجاع، استبداد، زاړه او نوی استعمار او امپریالیزم په ضد، د عمل په یوالی سره په خپل مینځ کی د افتراق او نفاق بحران پای ته ورسوی، یوالی او اتحاد ټډمین کړی.

یک قدم دیگر در راه صلح ویتنام

قرار اطلاعات واصله بالاخره موافقه بعمل آمد که کنفرانس صلح پاریس پی از کارشکنی‌های زیاد نمایندگان رژیم سیگون و بهانه‌جویی‌های بی‌معنی آن‌ها و نماینده‌گان اریکا بر شکل و ترتیب نشستن بر میز، مذاکره و غیره سر از روز شنبه ۲۸ جدی بدور یک میز مدور آغاز گردد. آغاز مذاکرات وسیع صلح پاریس در نتیجه موضع گیری مثبت جبهه آزادی ملی و ویتنام شمالی و فشار افکار عامه جهانیان پیروزی بزرگ سیاسی برای جبهه آزادی مل ویتنام جنوبی و خلق سراسر ویتنام و شکست دیگری برای رژیم سیگون و حامیان امپریالیستی آن محسوب می‌گردد. حکومت سیگون سعی فراوانی بعمل آورد تا از انعقاد کنفرانس وسیع جلوگیری نماید. علت این همه کارشکنی‌ها و بهانه‌جویی‌ها از طرف نماینده‌گان حکومت سیگون این‌ست که این حکومت مانند چندید حکومت سلف خویش توسط قوای اجنبی بوجود آمده و به زور سرنیزهٔ نیروی بیگانه حفظ می‌گردد، هیچگونه اعتماد و اتکای ملی ندارد، از عواقب اعمال ضد ملی خویش شدیداً هراسان است و از همین جهت از مواجه شدن با خلق قهرمان ویتنام که خواهان صلح، استقلال و آزادی وطن خویش اند، سخت می‌ترسند. تمام مردم صلح‌دوست جهان انتظار دارند که آغاز مذاکرات صلح پاریس بحیث یک قدم موثر در راه اعاده صلح در ویتنام به نتایج مفیدی منتج گردد.

قرار آخرین خبر نخستین جلسه این کنفرانس بروز موعود (شنبه ۲۸ جدی) دایر و در آن بر اجندای مذاکرات موافقت بعمل آمد.

م.ا. خیبر

مبارزه علیه احتکار غله

در چه جهتی باید سیر کند

چندی قبل یک عده از دهاتیان زحمتکش کشور به اداره جریده پرچم آمده بودند. آنان درد دل رقت‌انگیزی نسبت به گرانی غله (گند و جواری) در قریه های خود داشتند. آن‌ها عاید خانواده خود را برشمردند و توضیح کردند که ما نمی‌توانیم حتی جواری تلخ هم بری ادامه زندگی هلاکبار خود تهیه کنیم. ما از این مردم رنج‌دیده کشور پرسیدیم: آیا در قریه‌های شما هیچ گندم و جواری پیدا نمی‌شود؟ گفتند: پیدا می‌شود، ولی محتکرین قریه به قیمت کمرشکن بما به سلم می‌دهند.

واقعیت دردناک این است که رواج احتکار غله و سایر مواد ارتزاقی از طرف ملاکان بزرگ زمین، تاجران، سودخوران و ملاکین بیروکرات (مامورین عالی‌رتبه زمین‌دار) در سراسر دهات کشور «قانون عام» شده، ولی حکومت و اداره همچنان به سکوت مرگبار فرو رفته است.

احتکار غله نشان می‌دهد که گویی تمام ملاکین و ثروتمندان دهات و دستگاه حاکمه دست بدست هم داده و در مورد مهمترین و حادترین و ابتدایی‌ترین و طبیعی‌ترین احتیاجات مردم عمداً به مبارزه علیه توده‌های وسیع خلق برخاسته‌اند. تجربه چندین سال گذشته نشان می‌دهد که حکومت‌ها در افغانستان قادر نیستند برای حل ابتدایی‌ترین مسأله یعنی عقیم ساختن احتکار، حتی در چوکات «قانون» مبارزه نمایند.

سال گذشته طرحی برای جلوگیری از احتکار غله از طرف حکومت به شوری پیشنهاد شد، اما تاکنون کوچکترین اقدام عملی به نفع تأمین غله صورت نگرفت. نرخ‌های ثابت برای غله وجود ندارد. اگر هم احیاناً منحیث (فورمولیته) چنین نرخی تعیین گردد، محتکرین که خود در دستگاه حاکمه نفوذ دارند. نرخ‌ها را بضرر هلاکتبار توده‌های مردم می‌شکنند، غله را احتکار می‌کنند و از هر خروار غله سه چند و چهارچند بیش‌تر سود می‌برند. محتکرین این کار سیاه را از راه رشوه و تطمیع و بصورت کین‌توزانه در برابر توده‌های عظیم خلق و بدون هراس دوام می‌دهد.

در کشوری که هزارها و ملیون‌ها انسان شریف و زحمتکش از نگرانی و کمبودی غله رنج می‌برد و در عین حال در همین کشور که خود را «زراعتی» می‌نامد ثروتمندان، ملاکان بزرگ ارضی و ماموران عالی‌رتبه فاسد رشوه‌ستان ملیون‌ها افغانی از درک احتکار غله در کیسه‌های خود جمع‌آوری می‌نمایند، آیا دهقانان ادعا کنند: «هرکس کار نمی‌کند، حق ندرند دسترنج ما را بصورت نامشروع بدزدد.»

به عقیده ما تا اجرای اصلاحات اساسی و عمیق ارضی، لازم است هرچه زودتر و با قاطعیت تمام قانونی مورد عمل جدی قرار گیرد، تا انبار کردن و پنهان نمودن مازاد غله بمنظور احتکار اکیدا قدغن گردد و ترتیباتی جدی اتخاذ شود تا از

(ص ۳)

راز شکست ناپذیری

یا پیوند با خلق

یکی از عوامل ناکامی در محو رژیم استبدادی و ارتجاعی در کشور عبارت است از عدم تماس و پیوند نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست با توده‌های وسیع خلق.

از سال‌هاست که قدرت‌های حاکمه ارتجاعی افغانستان با تکتیک‌ها و شیوه‌های گوناگون تلاش کرده‌اند تا از تماس عناصر و نیروهای مترقی و ملی کشور با خلق جداً جلوگیری کنند. زیرا این دشمنان خلق به خوبی می‌دانند که اگر نیروهای مترقی و ملی از توده‌ها جدا باشند، و رابطه‌یی با زحمتکشان نداشته باشند، و امکانات تماس با خلق از آن‌ها سلب گردد ولو هر قدر شور و هیجان انقلابی از خود نشان دهند، شعارهای پر از خون و آتش، کین و انتقام، دگرگونی و قهرآمیز بدهند بازهم به هیچ و پوچ می‌انجامد. به همین جهت است که قدرت حاکمه ارتجاعی افغانستان اولتر از همه از آن عناصر و نیروهای اصیل ترقی‌خواه و وطن‌پرست می‌ترسد و به دسیسه علیه آنان دست می‌زند که بیشتر به خلق اتکا کنند و از خلق دفاع نمایند و به خلق خدمت کنند و به رنج‌های عظیم خلق بیندیشند و متناسب به تحلیل علمی شرایط اجتماعی، سیاسی افغانستان کنونی هدف‌ها و شعارهای صحیح مبارزه را بنفع خلق استخراج نمایند و نیروهای خود را برای تحقق آن‌ها متشکل سازند و به مبارزه پیگیر و اصولی دست بزنند.

قدرت حاکمه افغانستان از نیروهای خلاق و محرکه توده‌های عظیم خلق می‌ترسد و تماس نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست را با توده‌های وسیع خلق در حکم مرگ خود می‌پندارد و این یک واقعیت تاریخ است. زیرا مسلم است هرگاه خلق بیدار گردد و به جنبش درآید چون توفان سهمگین، چون سیل خروشان بپا خواهد خاست که هیچ قدرتی را یارای بازداشتن آن نخواهد بود. آن‌ها تمام زنجیرهای اسارت را درهم خواهند شکست و به شاهراه آزادی خواهند شتافت. آن‌ها تمام دستگاه حاکمه فاسد و مرتجع را، تمام هواداران امپریالیزم را، تمام مأموران رشوه خور دولت را، تمام مستبدین و متنفذین محلی را به گور خواهند سپرد. به همین علت است که قدرت حاکمه ارتجاعی و نیروهای استعماری و امپریالیستی در کشور در طول مبارزه رهایی‌بخش ملی و اجتماعی افغانستان تاکنون از عقب‌ماندگی توده‌ها سؤاستفاده کرده و نیروهای صدیق ملی و دموکراتیک را، ترقی‌خواهان و وطن‌پرستان را، خدمتگاران خلق و وطن را در مراحل مختلف مبارزه بوسیله نقاب‌پوشان سیاه خود، بواسطه جاسوسان و اجیران برده‌صفت خود بنام‌های گوناگون متهم ساخته‌اند تا آنان را از خلق تجرید نمایند. به همین دلیل است که وقتی مردم حقایق و دسایس را تشخیص داده‌اند، قدرت حاکمه ارتجاعی بشیوه دیگر، از طریق اختناق، ترور و آدمکشی، حبس و زندان دست به تعرض زده است تا به بقای عمر ننگین خود ادامه دهد. هم اکنون این مسأله حیاتی و مهم مورد بحث است که آیا نقشه مزدورانه قدرت حاکمه افغانستان در زیر نام دموکراسی قلابی و نظام فیودالی همانا در حقیقت متشکل ساختن تمام نیروهای سیاه ارتجاع در یک جبهه متحد تا مقدس علیه ترقی‌خواهان و وطن‌پرستان در کشور نیست تا در قدم اول زمینه اساسی جدایی آن‌ها را از توده‌های مردم تدارک ببیند و بعد آن‌ها را به زندان‌ها و زیر چوبه‌های دار بفرستند؟

تاریخ احزاب طبقه کارگر و جنبش‌های مترقی به ما می‌آموزند که هر گاه یک سازمان سیاسی ترقی‌خواه و وطن‌پرست با توده‌های عظیم خلق (مجموعه زحمتکشان یعنی استثمار شوندگان) رابطه وسیع نداشته باشد و نتواند نیازمندی‌ها و خواست‌های توده‌ها را تشخیص دهد، و نتواند شاگردی توده‌ها را قبول کند و به توده‌ها بیاموزاند و به توده‌ها

(ص ۲)

به سلسله اعترافات صدراعظم و وزرای افغانستان:

وزیر پلان چه می‌گوید ...؟!

(از بیانیه ښاغلی عبدالصمد حامد وزیر پلان در ایام جشن استقلال – شماره ۲۱ و ۲۲ سنبله ۱۳۴۷ روزنامهٔ اصلاح)

- ۲ -

- «قسمت اعظم وجوه مربوط به پلان دوم به پروژه‌های زیربنا و تولید طویل‌المدت و خدمات اجتماعی و از این جهت عدم توازن بین سرمایه‌گذاری و پیمانه تولید و استقراض مداوم از بام مرکزی نرخ قیمت‌ها را بلند برد و کشور وارد بمرحله تورم پولی گردید که این حالت در اثر اتخاذ یک سلسله تدابیر وقایوی در بدو مرحله از بین رفت. ولی بنا بر پارهٔ علل رکودی را با خود آورد که امروز هم در مجرای آن قرار داریم.»

سوال: این تلقی نادرست است که گویا ساختمان پروژه های بزرگ بنیانی و مصارف در امور خدماتی یگانه عامل تورم پولی بوده و باعث بلند رفتن قیمت‌ها می‌گردد، در دوران طرح پلان به اصطلاح سوم تاکنون معمول گردیده است. و این نظر تا جایی که معلوم است در اثر تلقینات «مشاورین» کشورهای سرمایه‌داری که به جز تشبثات خصوصی بمقیاس کوچک و ایجاد صنایع سبک بر پایه مصرف مواد خام زراعتی، راه دیگری را بمثابه دوای درد عقب‌ماندگی کشورهایی چون افغانستان تجویز نمی‌نمایند، بوجود آمده است؛ و توسط بلند گویان آن‌ها، این اقتصاددانان بنام (!) که معتقد اند فقط از طریق ایجاد «پروژه‌های کوچک سریع‌الثمر، خصوصی صنعتی و زراعتی» می‌توان رشد اقتصادی افغانستان و کشورهای مشابه را تأمین کرد، تبلیغ می‌گردد. در اثر تعقیب یم سیاست بالنسبه مساعد و آنهم فقط در ایجاد و تأسیس بعضی پروژه‌های بزرگ بمنظور ساختمان بنیای جامعه در پلان‌های اول و دوم کشور، رشد نسبی اقتصادی تأمین گردید. اما در پلان سوم بخصوص پس از تسوید آن بحف و ناحق، بجا و بیجا تأکید بالای سرمایه‌گذاری‌های خصوصی، تشبثات خصوصی و ایجاد پروژه‌های به اصطلاح «سریع‌الثمر اقتصادی» صورت گرفت و در برابر پروژه‌های بزرگ حساسیت (!) نشان داده شد که نتیجه این حساسیت همین گفته ښاغلی وزیر پلان باشد که «در اثر اتخاذ یک سلسله تدابیر وقایوی (تورم پولی) از بین رفت» و این بدین معنی است که چون قدرت خرید فوق‌العاده محدود ده‌ها هزار کارگر (که پس از تکمیل پروژه‌های بزرگ پلان دوم بیکار ماندند) سلب گردید، بنا بر آن تورم پولی از بین رفت، بنازیم باین تجویز (!)

امروز هم در مجرای آن قرار داریم. مگر آیا این رکود اقتصادی که سر تا پای تمام جهات زنده‌گی مردم را فراگرفته است، ناشی از تعقیب سیاست نادرست اقتصادی حکومت و تا حدودی زیادی، اتکای بدون واقعیت و عمل به تشبثات کوچک خصوصی و آنهم بشکل تبلیغاتی آن و حساسیت در برابر پروژه‌های بزرگ تولیدی که شما آن عامل ترم پولی میدانید، نمی‌باشد؟

- »به تناسب دول همسویه کوچکترین قسمت عاید ملی صرف

(ص ۳)

د هیواد شپانه په ډیرو بدو

شرایطو کی ژوند کوی

- د ځمکو د دموکراتیکی اصلاح په اساس به د چوپانیُ ماقبل فیودالی زاړه مالدارانو له ستم څخه د زیارایستونکو شپنو د خلاصون او د هغو د ګټو د تامین د پاره په نویو روابطو بدل شی او د وترنرۍ او مالداری دوډی په مقصد د ځرخایونو د تهیی او سمون، د حیواناتو و نسل د اصلاح او حیوانی آفاتو د لری کولو د پاره د مالداری د کوپراتیفونو د تاسیس د لاری لازم ترتیبات ونیول شی.

(د خلک دموکراتیک مرام – اقتصادی برخه – دخلک د جریدی لمړی او دوهمه ګڼه)

پرچم (د افغانستان د خلک دموکداتیک افکار خبرونکی) د خپل ژوند له شروع نه، پرله پسی د هیواد د زیار ایستونکی خلکو – کارګرانو، بزګرانو او کسب ګرو – د ژوند ځرنګوالی تر بحث لاندی نیولی او د هغوی د غمخپلی ژوند د اجتماعی مناسباتو په باره کی ډیر تحلیلو کړیدی.

په دی مقاله کی د افغانستان د زیار ایستونکو او نجیبو شپنو په هکله بحث کوو: باید وویل شی چه یوازی یو څو تنه محدود مالداران، فیوډالان او ملاکان پراخی زراعتی ځمکی او زرګونه پسونه لری.

دا محدود کسان راز راز امتیازات لری او د بیرو کراتونو په مرسته د افغانستان په زیارایستونکو بزګرانو او شپنو باندی ظلمونه کوی. د دوی د بی‌رحمانه استثمار له کبله د هیواد بزګران او شپانه په ماقبل فیوډالی شرایطو کی پاتی دی او نه زغمیدونکی دردونه ګالی.

شپانه چه په هیواد کی د شپنو وضعه داسی ده چه باید یرله پسی موسمی سفرونه اجرا کوی او له خپل ټاټوبی او کورنی نه لری پاتی شیږ په دی مشکلو سفرونو کی د شپنو د ژوند وسایل ډیر ساده ده. هغوی یو نیمځی یوه تلتکه او یوه بنی لری او ټول دفاعی وسایل یی عبارت دی له یوی لکړی او یوه سپی ځځهږ شپانه وظیفه لری چه په تورو شپو کی، په وارو او بارانونو کی رمه له خناورو او لیوانو څخه وساتی.

اوږدی بیخوابی پرله پسی منزلونه، دایمی لوږه او سخت فقر د شپنو د ټول ژوند نه بیلیدونکی ملګری دی. د شپنو تر ټولو بښی شپی هغه دی چه په کومه ګوډله، شپوله، سمځه او یا طبیعی غار کی یی تیری کړی او د کومی مړی شوی میږی غوښه په انګار او سکرو

(۲ مخ)

از آثار مترقی

اصطلاحات سیاسی

پارلمان:

پارلمان مجموع نمایندهگانی است که دارای صلاحیت قانونگذاری می‌باشند. در افغانستان آن را شوری، در ایران و ترکیه مجلس و در امریکا و برخی از کشورهای امریکای جنوبی آن را کانگرس می‌گویند. در برخی از کشورها، پارلمان مرکب از دو مجمع است: مجلس سنا (مجلس اعیان – مجلس لاردها) مجلس شوری (عوام – نمایندهگان) در افغانستان ولسی‌جرگه و مشرانوجرگه.

قاعدتاً اعضاً پارلمان از طرف مردم برای تشکیل قوه مقننه انتخاب می‌گردند. در برخی موارد عده‌یی از طرف آن‌ها انتصاب می‌شوند، مانند ثلثی از اعضاً مشرانوجرگه در افغانستان، نیمی از مجلس سنای ایران. گاهی هم این سمت را به وراثت می‌برند، مثل مجلس لاردهای انگلستان. در کشورهای سرمایه‌داری نوع پارلمان از لحاظ ماهیت، میزان قدرت و رابطه آن با حکومت، تشخیص می‌گردد. در کشورهای جمهوری پارلمانی مثل، ترکیه و هند و یا در ممالک مشروطه شاهی مانند انگلستان، دنمارک و غیره اصل بر این است که پارلمان بر کلیه اعمال حکومت نظارت دارد. در کشورهای دیگر که رییس‌جمهور از اختیارات وسیع برخوردار است مثل امریکا و فرانسه و عده‌یی از کشورهای امریکای لاتین، پارلمان فقط از نگاه قانونگذاری نقش عمده را اجرا می‌کند. در هر دو صورت پارلمان با اختیارات وسیع و یا محدود، کم یا بیش، صوری و یا عملی و تا حدودی مستقل فعالیت می‌کند.

حساب در کشورهای دارای نظام‌های دکتاتوری مثل پاکستان، ایران، ویتنام جنوبی و غیره اگرچه بظاهر پارلمانی هم داشته باشند، جدا است. در این دسته از کشورها پارلمان فاقد هرگونه ماهیت حقیقی است. سران رژیم، رهبران نظامی، دکتاتوری‌های دست‌نشانده به صحنه‌سازی‌های انتخاباتی دست می‌زنند، در حقیقت عده‌ای را به صفت نمایندهگان سنا و شوری انتخاب می‌کنند تا چهره نظام‌های استبدادی را بپوشانند.

در کلیه ممالک نیمه فیودالی و سرمایه‌داری به عناوین و اشکال مختلف به آرا مردم دست‌اندازی شده، افکار عمومی منحرف می‌گردد و محدودیت‌هایی ایجاد می‌شود تا پارلمان بطور کلی بیانگر افکار و عقاید آن‌ها باشد و هرچه بیشتر عدهٔ نمایندهگان اصلی زحمتکشان کمتر گردد. برای انجام این امر موانع مختلفی از محدودیت سن، نژاد، جنس و دارایی گرفته تا سیستم‌های ضد خلقی انتخاباتی، محروم کردن نیروهای انتخاباتی یا وارد کردن تأثیر بر افکار عمومی، جلوگیری از استفاده مساوی وسایل تبلیغاتی و بالأخره تعویض آرا، مداخله در صندوق آرا و غیره ایجاد می‌گردد.

مبارزه پارلمانی:

مبارزه پارلمانی یکی از اشکال مبارزه طبقاتی از نوع سیاسی آن می‌باشد، احزاب مترقی و کارگری ضمن بکار بردن سایر اشکال مبارزه وظیفه دارد در شرایط مساعد ازین نوع مبارزه نیز استفاده کند. مردم را بسیج نماید و سیاست‌های ضد ملی را از طریق مبارزات انتخاباتی افشأ و سعی نماید تا عده بیشتری از نمایندهگان واقعی مردم را به پارلمان بفرستند. در پارلمان از تریبون رسمی برای بیان خواست‌ها و پروگرام عملی استفاده به عمل آرد.

نفی مبارزه پارلمانی بهمان اندازه غلط و مضر به جنبش است که مطلق کردن آن. صورت اولی انحراف چپ و نفی استفاده ازین سلاح مبارزه است و دومی انحراف راست، منحصر ساختن مبارزه فقط به یک شکل و محروم کردن خلق کارگر از اشکال دیگر مبارزه می‌باشد.

احزاب کارگری از مبارزه پارلمانی برای دفاع حقوق زحمتکشان و استقلال کشور، برای جلوگیری از تبدیل پارلمان به یک موسسه زاییده هیأت حاکمه و برای افشأ سیاست ضد خلقی آن – استفاده می‌کند.

خارج کردن پارلمان از صورت یک زاییده حکومت، تأمین شرکت آزاد در انتخابات، معرفی کاندیدها، انداختن آرا به صندوق‌ها از جنبه‌های عمدهٔ دفاع از دموکراسی است.

مبارزه برای آزادی انتخابات یکی از اشکال مهم مبارزه بخاطر حفظ دموکراسی است، در شرایط کنونی جهان، طبقه کارگر برخی از کشورهای سرمایه‌داری امکان آن را دارند که با استفاده از دست‌آوردهای مبارزه خود، برای احراز اکثریت قاطع در پارلمان و تبدیل آن از آلهٔ مفاسد طبقاتی بورژوازی به وسیله‌یی در اختیار مردم، کوشش نمایند. و ضمن آن مبارزهٔ توده‌های بزرگ را خارج از پارلمان ادامه دهند و مقاومت نیروهای ارتجاعی را درهم شکنند. مبارزات پارلمانی در شرایط کشورهای سرمایه‌داری یکی از اشکال مبارزات مسالمت‌آمیز است که از راه بسط پیگیر مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر و دهقان به جلب طبقات متوسط شهری علیه سرمایه بزرگ انحصاری، علیه ارتجاع و در راه صلح و سوسیالیزم می‌پردازد.

در هر صورت احزاب مترقی و کارگری باید به کلیه اشکال مبارزه پارلمانی و غیر پارلمانی و غیره و تغییر یک شکل به شکل دیگر مبارزه آماده باشند.

(لومړی مخ پاتې)

د هیواد شپانه په ...

باندی وزیته کاندیږ

د بیابانونو اوږده چوپړا، د بادونو عور هار، د باران شرنګی او د تالندی دهشتناک آوازونهٔ هغه محیط دی چه د تل لپاره د شپانه په هستی باندی احاطه لریږ

ددی لپاره چه شپانه تل د غذایی فقر اخته دی او صحی اوبه نه ورسیږی په راز راز ناروغیو اخته کیږی او د سر تلفات یی ډیر زیات دیږ ډیرو شپنو پخپل ټول عمر کی دوا نده لیدلیږ هغوی د مرض په وخت کی د ډیر ولرغونو او ابتدایی طریقو نه استفاده کوی لکه داغ ایښودل، وینه ایستل، پوستوکی اغوستل او ...

له شپنو سره د مالدارانو (مالکان) رویه ډیر خُیږه او له انصافه لری ده – ډیر خُله داسی کیږی چه یو شپون خپل ټول مزد د تلف شویو پسو په تاوان کی ورکوی او تش لاس بیرته کورته خُی.

د شپنو اجرت په باره کیُ د هیواد د بیلو بیلو سیمو دودونه او راجونه بیا دیږ د افغانستان په نیمه جنوبی برخه کی دوه ډوله شپنی رواج لری.

۱- یو شپانه ته چه د یوه بشپړ کال لپاره استخدام شوی وی – له هرو شپږو نرو وړیو نه یو وری او له هرو لسو ښځو وریو نه یوه وری ورکول کیږی ا بر سیره پر دی د وړیو دورګ ځلرمه هم د شپانه وی.

۲- هغه شپانه ته چه د معین وخت لپاره نه وی استخدام شوی، هغه په هره میږه (یوه نیمه افغانی په میاشت کی) اخلی او دورګ ځلرمه هم دده وی. مګر اکثر مالداران د شپنو د دی محدود او کم مزد په مقابل کی هم حیلی او دسیسی جوړوی او په وړوړ پلمو د هغوی حقوق غصبوی.

شپانه پر ذکر شویو مشکلاتو سر بیره، د ورشو د پیدا کولوُ په خُینو سیمو کی د باران د اوبو د ذخیره کولو او نورو سره هم مخا مخ دی.

له دی ټولو ربړګالو سره او وړین محصولات چه د شپنو ذیار مولود دی، یا په قاچاق د باندی استول کیږی او یا په تجارتی ذرایعو د لندنُ پاریس، بن او نورو ښارونو ته خُی او له دی بابته د افغانستان د فیوډالانو او مالدارانو جیبونه ډکوی او شپنو ته هماغه خواری چه پاتی ده لاهم پاتی ده.

د شپنو دا اوږده او دردونکی بدمرغی د هیواد د ناوړو شرایطو او د فیوډالی او ماقبل فیوډالی نظام نتیجه ده.

لنډه دا چه د مالداری نامساعده او ابتدایی وضعه نه یواری دا چه د شپنو ژوند تهدیدږی، بلکه کوچنیو او متوسط مالدارانو ته هم مطمئن عاید نه ورکوی او د شپنو استعماریدل ورځ نر ورځی پراخوی.

ښپانه د فنی وسایلو د نشتوالی او د مالداری د نویو طریقو او د ورشوګانو د عدم مساعدت له کبله نشی کولای چه حیوانی محصولات د تولید لوړو درجو ته ورسوی.

زیار ایستونکو شپنو، او ښپنو او پاده وانانو سخت فقر د ورستو اجتماعی او اقتصادی مناسباتو او د نوی استعمار د نفوذ زیږند دی. نوی استعمار غواړی پرمختلونکی هیوادونه پخپلو ابتدایی مواضعو کی وساتی نو ځو یوی خوا له هغوی د خپلو صنعتی مالونو د بازار او د خامو موادو د ګدام په حیث استفاده وکړی او له بلی خوا په هغوی کی د ملی او کارګری نهضتونه مخه ونیسی.

د. رزمیار

بسلسله حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران

آسه مائی

بیمه های اجتماعی

– ۲ -

پرنسیپ‌های اساسی بیمه‌های اجتماعی کارگران

- بیمه‌های اجتماعی باید تمام کارگران کشور را، بدون استثنا صرفنظر از نژاد، قوم، جنس، مذهب و عقیده شامل باشد. از طریق بیمه‌های اجتماعی کلیهٔ کارگران کشور می‌توانند کمک‌های لازم را دریافت دارند که برای اجرای آن منابع مالی معینی در اختیار اتحادیه‌های کارگری باید قرار گیرد.

قسمت اعظم مصارف بیمه‌های اجتماعی را باید دولت و مؤسسات و فابریکات تمویل نمایند و قسمت جزیی آن به یک فیصدی کم توسط خود کارگران تکافو گردد. مساعدت‌هایی که از طریق بیمه‌های اجتماعی برای کارگران بعمل می‌آید، باید تحت موازین و مقررات دموکراتیک معینی در موارد عمدهٔ زیرین انجام گیرد:

- عمده‌ترین جزء بیمه‌های اجتماعی کارگران را حقوق تقاعد تشکیل می‌دهد که باید به کارگران و اعضأ فامیل‌های‌شان در صورت سال‌خوردگی و معیوبیت، در برابر از دست رفتن نفقه رسان فامیل و انجام خدمات طولانی، تادیه گردد.

پرداخت حقوق تقاعد در موارد فوق باید دوامدار به کارگر و اعضای فامیل‌شان صورت گیرد. البته حقوقی را کارگران دریافت خواهند داشت نظر به مدت خدمت، نوع کاری که انجام داده‌اند، درجه صدماتی که در حین انجام کار متحمل گردیده‌اند و غیره فرق می‌نماید، مثلاً کارگرانی که در کارهای دشوار مانند امور معادن و غیره کارهای زیرزمینی اشتغال دارند و یا در شرایط مشکل کار می‌نمایند، باید به سنین پایین‌تر به تقاعد سوق گردند و مدت خدمت ایشان کوتاه گردد، یا آن‌هایی که در امور خطرناک به کار می‌پردازند باید حقوق امتیازی تقاعد دریافت نمایند و یا حقوق کارگرانی که برای یکمدت کار می‌نمایند و برای مدتی کار را ترک می‌دهند و بار دیگر در موسسهٔ دیگر به کار مشغول می‌شوند، تلف نگردیده و مجموع مدت خدمت‌شان محاسبه گردد. سن تقاعد و مدت خدمت زنان در هر صورت باید کمتر از مردان باشد.

حقوق تقاعد پیری از پنجاه تا صد فیصد مزد معاش را در بر گرفته می‌تواند، یعنی آنانی که هنگام ترک کار معاش‌شان کم است باید فیصدی بیشتر را حاصل نمایند تا آن‌هایی که معاش بیشتر دارند.

بمنظور جلوگیری از صدمات در حین انجام کار، باید شرایط لازم کار بیش از پیش صحی ساخته شده و بهتر گردد، ولی کارگرانی که علی‌رغم تمام پیش‌بینی‌های تحفظی باز هم صدمه دیده و معیوب می‌گردند، باید حقوق لازم را دریافت دارند. معیوبیت کارگر اگر قسمی باشد باید کار آسان‌تر با معاش لازم که بودجه فامیلی‌اش را برهم نزند برای وی داده شود و هرگاه معیوبیت کلی باشد، یعنی کارگر معیوب، نتواند هیچ کاری را انجام دهد و یا کارگر در اثر صدمه، مریضی یا عوامل دیگری بمیرد، باید حقوق تقاعد برای اعضای فامیل وی به طور دوامدار تادیه گردد.

کارگران تمام کمک‌های طبی مجانی را، از یک بانداژ (بسته کردن زخم و شکستگی) ساده گرفته تا یک عمل جراحی مغلق (بعضاً برای چندین سال) در شفاخانه‌ها، دریافت دارند. به یک کارگر باید از اولین روزهای بیماری‌اش از پنجاه تا صد فیصد مزد وی بر طبق مدت استخدام پرداخته شود، اگر معیوبیت مؤقتی در اثنای کار برای کارگر رخ دهد، باید او در جریان این مدت صد فیصد مزد خود را دریافت دارد، اعضای فامیل کارگران باید بیمه صحی داشته باشند.

- برای مادران تسهیلات و کمک‌های لازم باید فراهم گردد. مادران حامله باید علاوه بر رخصتی‌های معمول، رخصتی مخصوص یکصد روزه را قبل و بعد از حمل با دریافت معاش کامل بدست آرند.

- یکی از حقوق عمده کارگران حق کار است که باید بر طبق کمیت و کیفیت کار برای ایشان تضمین گردد. دولت مکلف است که بیمهٔ بیکاری را مروج ساخته، فیصدی معینی از مزد کارگرانی را که کار نمی‌یابند، تادیه نماید و خود را مسؤول کاریابی و اشتغال مجدد کارگران بی‌کار بداند. البته طریق اشتغال همه به کار معلوم است و آن رشد سریع و مداوم اقتصاد می‌باشد که باعث استخدام وسیع می‌گردد و این وظیفه حکومت‌هاست که چنین شرایطی را بوجود آورند.

از آنچه مختصراً در باره بیمه‌های اجتماعی کارگران نبشته آمد می‌توان نتیجه گرفت که:

تشکیل بیمه‌های اجتماعی عمده‌ترین و اساسی ترین مطالبات اقتصادی و صنفی کارگران کشور ما را که اکنون فاقد آن‌اند، تشکیل می‌دهد. معهذا کارگران افغانستان باید در پهلوی خواست‌های دیگر اقتصادی و صنفی‌شان مبارزهٔ مؤثری را جهت تأمین کامل بیمه‌های اجتماعی انجام دهند.

نیروی دموکراتیک خلق افغانستان نیز بحیث پیش‌آهنگ طبقه کارگر وظیفه و مسؤولیت خود را در زمینهٔ این خواست و دیگر خواست‌های اقتصادی و اجتماعی کارگران احساس کرده است و از حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی کارگران کشور دلیرانه و پیگیر دفاع می‌کند.

از (ص اول)

راز شکست ناپذیر ...

اتکأ کند و در تشکیل توده‌ها کمک کند، نمی‌تواند یک نیروی واقعی، یک سازمان سیاسی طراز نوین واقعی شده و برای رهبری ملیون‌ها افراد زحمتکش (در رأس آن طبقه کارگر) شایستگی داشته باشد و در یک جبهه با متحدین خود نظام فرتوت طبقه حاکمه، این نظام ستمگر و استثمار گر را از جامعه ریشه کن سازد.

دشمنان خلق افغانستان که بالای سازمان‌های سیاسی مترقی حمله می‌کنند و بدین وسیله بعمر سیاه خود ادامه می‌دهند همیشه سه هدف دارند: (۱) از رشد و تکامل سازمان‌های سیاسی ترقی‌خواهان واقعی خلق جلوگیری کنند، (۲) وحدت و اتحاد آن‌ها را از هم بپاشند، (۳) تماس و رابطه ترقی‌خواهان وطن‌پرست را از توده‌ها قطع کنند.

تجربه نشان می‌دهد که سازمان‌های سیاسی ترقی‌خواه و وطن‌پرست به خطر سوم دیرتر و کمتر توجه می‌کنند و به همین جهت ضربات هلاکتبار از این راه دیده‌اند. البته نباید از نظر انداخت که تشکیل، حفظ، تحکیم و وحدت سازمان سیاسی طراز نوین (حزب طبقه کارگر) نخستین و عمده‌ترین وظیفه است (در باره چنین حزبی صحبت خواهیم کرد). ولی اصولاً سازمان‌های سیاسی، وحدت و جبهه وسیله است نه هدف.

سازمان سیاسی مترقی که کار در بین توده‌ها را فراموش کند، با توده‌ها قطع رابطه کند، در حقیقت هدف خود، زندگی خود را فراموش کرده است و در این صورت محو او در اولین ضربه ارتجاع قطعی است. متأسفانه در جریان تاریخ می‌توان نمونه‌هایی یافت که چگونه ارتجاع از این پاشنه آشیل و نقطهٔ ضعف سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر استفاده کرده، به حمله و هجوم پرداخته و در نتیجه باعث عدم مؤفقیت نیروهای ترقی‌خواه و وطن‌پرست گردیده‌اند.

از اینجاست که ضرورت تماس با توده‌ها مطرح می‌گردد.

برای چه منظوری تماس با توده‌ها یک ضرورت است

ضرورت تماس با توده‌ها برای دو منظور احساس می‌گردد: یکی بمنظور درک روحیات، عادات، و تشخیص خواست‌های توده‌ها (بحیث شاگرد توده‌ها) تا بتوان بر اساس آن‌ها مشی صحیح توده‌ای و شعارهای درست برای مبارزه طرح کرد. دوم بمنظور پخش، تبلیغ و توضیح شعارهای مبارزه در هر زمان و مکان معین (بحیث معلم توده‌ها) تا آنکه توده‌ها شعارها را از خود بدانند و در جریان مبارزه بصحت و حقانیت آن‌ها اعتقاد پیدا کنند و به جنبش بگرایند.

باید خاطرنشان ساخت که تأمین دو منظور فوق بشیوه بیروکراتیک و از پشت میز «دفتر اداری و سیاسی» امکان‌پذیر نیست. برای تحقق این دو منظور باید میان توده‌ها رفت، از آن‌ها آموخت، تجارب و نظرات آن‌ها را جمع‌بندی کرد و بشکل فشرده و شعارهای روشن درآورد و سپس دوباره بمیان توده‌ها رفت و این نظرات و شعارها را تبلیغ و توضیح کرد تا توده‌ها به تجربه و عمل خود آن‌ها را از خود بدانند و آگاهانه به فعالیت روزمره مبارزه جلب شوند.

این کار را باید تکرار و تکرار کرد تا در هر مرحله این نظرات و شعارها درست‌تر، زنده‌تر و مؤثرتر و خلاق‌تر و پرمایه‌تر گردد. این قانون تیوری انقلابی است. این مشی توده‌ای است که خلق را به آزادی می‌رساند.

بدون توجه عمیق به چگونگی زندگی توده‌ها، به دردهای مردم، به خواست‌های خلق از قبیل غله، زمین، کار، نان، سوخت، دوا و طبیب، مکتب، لباس، مسکن، ازدواج، رفاهیت خانواده، نجات از ظلم و ستم متنفذین محلی و ماموران دولت و ده‌ها مسایل دیگر که به رفاه مادی و معنوی توده‌های وسیع خلق تعلق می‌گیرد، نمی‌توان خلق را به جنبش دعوت کرد و مشکلات‌شان را حل نمود.

تیوری علمی می‌گوید:

انجام جنبش با اتکأ به توده‌های مردم و بشرکت عمومی خلق صورت گرفته می‌تواند. کار جنبش را نمی‌توان صرفاً با افراد قلیلی که جدا از خلق «نعره بازی» می‌کنند به پیش برد. تجارب احزاب پیش‌رو و طراز نوین طبقه کارگر به ما می‌اموزد که باید سازد و در جهت نیازمندی‌ها و آرزوهای آن‌ها عمل کند و بوسیله صحت رهبری و صحت استراتیژی و تاکتیک سیاسی (که توده‌های وسیع خلق با تجربه خود به صحت آن‌ها یقین حاصل کند) شایستگی پیش‌آهنگی و انضباط سازمانی خود را تأمین نماید.

در شرایط کشور ما دیده می‌شود که توده‌های وسیع خلق دردها و شکایات و نیازمندی‌های فراوان دارند ولی از نظر ذهنی آن‌ها باین نیازمندی و از علت دردهای خود آگاهی ندارند. در چنین صورتی ما باید صبر و شکیبایی، کار پیگیر توضیحی را در میان خلق به پیش ببریم تا خود توده‌ها تصمیم بگیرند نه اینکه عوض آنان ما تصمیم بگیریم. هر کار و فعالیت که بدون آگاهی و تمایل خلق انجام گیرد به شکست منجر می‌گردد.

به همین جهت از تمام عناصر ترقی‌خواه و دموکرات خلق افغانستان دعوت می‌گردد که بر هشیاری خود بیفزایند و به توده‌ها پیوند خود را تأمین نمایند، خلق را از اعماق روح و قلب خود دوست بدارند، به فریاد

(ص ۳)

دستگیر پنجشیری:

فقر مردم و موترهای تیزرفتار

در افغانستان، کشوری که ابتدایی‌ترین نیازمندهای حیاتی اکثریت مطلق مردم در آن برآورده نشده است هرگونه وسایل تجملی و آسایش برای گروه محدودی از صاحبان امتیاز بطور روزافزون و بدون در نظر گرفتن بنیهٔ ناتوان مالی کشور، آزادانه وارد می‌گردد. بخصوص در سال‌های اخیر، طبقات مرفه‌الحال جامعه علاوه بر وسایل گوناگون راحتی دیگر، برای گیر آوردن موترهای تیزرفتار بحیث وسیله تشخیص و آسایش تلاش می‌ورزند. با ملاحظهٔ این تلاش و عطش جنون‌آمیز خانواده‌های ثروتمند و مفتخور، تاجران، دلالان موتر، سیاحین غربی و خارجیان، افغانستان را بازار سیاه موترهای تیزرفتار ساخته‌اند.

بجای آن که وسایل کافی ترانسپورتی (کامیون‌ها، سرویس‌ها و ...) برای انتقال اموال و رونق تجارت داخلی و راحتی مردم تدارک دیده شود، از یکسو زمینه برای توریدِ انواع موترهای رنگارنگ تیزرفتار شخصی و رسمی، علی‌رغم تنقیص بودجه از طرف ولسی‌جرگه در این زمینه، مهیا می‌گردد و با صرف مقادیر بیشتر پترول و تهیه پرزه‌جات، و ترمیمات آن مبالغ هنگفتی اسعار از ماحصل دسترنج مولدین و زحمتکشان تهیدست کشور به هدر می‌رود و از سوی دیگر با عبور و مرور این همه عرادجات و موتر دوانی‌ها در جاده‌های تنگ و کم عرض، بخصوص شهر کابل، برای مردم مزاحمت‌هایی ایجاد می‌شود.

با تأسف حکومت نه تنها در این زمینه مانند بسا موارد دیگر، اقدام مثبتی بعمل نمی‌آورد بلکه تسهیلاتی را بنفع گروه کوچکی از آسوده حالان جامعه فراهم می‌سازد که مثال زیرین نشان‌دهنده این حقیقت است:

در آغاز سال جاری هیأت وزرای افغانستان مجلس فوق‌العاده‌یی را دایر و در باره تحصیل مالیات و مکلفیت‌های »قانونی «اشخاص و مؤسسات انفرادی جرأت (!) به خرج داده، تصویب کردند که »وزارت خانه‌های مالیه، داخله ... در مورد تحصیل مالیات تدابیری مؤثر و جدی اتخاذ نماید.«

بر طبق این تصمیم مجلس وزرأ مدیریت ترافیک کابل سرعت عمل (!) نشان داده بعد از ۸ ماه هیاهویی را براه انداخت که باید صاحبان موترهای تیزرفتار محصول گمرک، حق‌الانحصار و محصول ترافیک را که از ابتدأ نه پرداخته‌اند، در ظرف چند ماه به اقساط به پردازند. درین جا سؤالی به وجود می‌اید که اداره ملی در این مدت کجا تشریف داشتند؟ پاسخ روشن است: دستگاه اداری افغانستان چون خدمتگزار طبقات و قشرهای مرفه‌الحال، این صاحبان موترهای تیزرفتار یعنی بیروکرات‌ها، کمپرادورها و قشر ارستوکرات کشور است، بنا بر آن طبعاً دست به عملی نزد که بمنافع ایشان صدمه بزند. دلچسپ است! هم اکنون عوض آنکه در چنین جامعه فقر جداً جلو افزایش بی‌مورد موترهای تیزرفتار گرفته شود و یا آنکه موتر سواران مورد سؤال و مؤاخذه جدی قرار گیرند که چرا نه تنها مکلفیت خود را ادا نکرده و نمبر پلیت جعلی را که جرم بزرگی است بکار می‌برد (طبق تخمینات قسمت بیشتر موترهای تیزرفتار شخصی فاقد نمبر پلیت رسمی است) تسهیلات نیز فراهم می‌گردد. اکنون قضاوت بفرمایید که ادارات مالیاتی سخاوتمندانه (!) منافع خلق را به سود یکعده محدودی صاحبان نفوذ زیر پا می‌نماید، درحالی‌که همه دیده‌اند که همین ادارات مالیاتی چگونه با خشونت و بدون اندکترین گذشت در برابر دهقانان کم زمین، خرده مالکان و پیشه‌وران برخورد می‌نمایند، آنان را بخاطر حصول مالیاتشان، روزها در دفاتر مالیاتی سرگردان می‌سازند.

بنا بر آن منحیث یکی از مسایل روز، باید به هیچ شعبه و ادارهٔ دولت حق داده نشود که منافع مردم را قربان آسایش معدودی از طفیلی‌های جامعه سازند و تسهیلات غیر لازم را برای طبقات مرفه‌الحال جامعه مهیا گردانند. مردم در برابر ورود بی‌بندوبار موترهای تیزرفتار و استفاده از موترهای دولت اعتراض می‌کند!

د خلکو د ږړونو درد

په لغمان کی د امنیت حال بد دی

پدی راوروسته وختونکی د لغمان اوسیدونکی، په لغمان کی د بد امنۍ په وجه مور ته شکایتونه لیکی. مور دلته د بشاغلی »ر، ه «هغه اعتراض خپروو چه په لغمان کی د بد امنۍ له شرحی نه وروسته حکومت محکوموی او وایی د لغمان ولایت د امنیت د ساتلو په برخه کی خپل وظایف نه اجرا کوږ دی لیکی:

»له څو مودی را پدیخوا د لغمان په مرکز او شاو خوا کی د غلاوو، زخمی کولو او وژلو پیښی زیاتی شویدی او ددی ځای د غریبو خلکو د ژوند امنیت پی اخلال کړیدی.

څو ورځی د مخه د لغمان د همیشه بهار په سیمه کی یو زلمی چه نوی کوزده یی کړی وه او غوښته یی د خپلی مینی کور ته ورشی، په لار کی د دوو غلو له خوا سخت ټپی شو. خو دی زړهور زلمی د هغو دوو راهانو څخه یو تن وواژه – خو ورسته معلومه شوه چه ژوندی غله د خپل وژل شوی ملګری سر پریکړی او وړی و. ګوا کی کوشش یی کړی وو چه د مقتول هویت پټ وساتی.

مونږ پخپله وینو چه د لغمان په اکثرو سیمو خلک وروسته له ماښامه له خپل کور نه نشی راوتلای او له غلو ویرږږ.

دی وضعهی بیا په تیره د لغمان بیوزله خلک ډیر پریشان کړی او د هغوی د ژوند عادی جریان یی اخلال کړیدی په خلکو دا مشهوره شویده چه که څوک ددی غلو لاس ته ورشی، پیسی ځنی اخلیُ جامی یی ځنی کاږی او بیا یی په یوه ونه پوری تړی او څویی چه له وسه کیږی وهی یی.

د افسوس ځای دا دی چه د لغمان د ولایت له خوا چه قانونی مسوولیت لری د غلو د مخنیوی له پاره جدی اقدامات نه کیږی او کله لا خلکوته ویل کیږی چه «هر کله ووژل شوی، بیا به دی پوښتنه وشی .«زمور غوښتنه دا ده چه د لغمان ولایت دی خپل وظایف د امنیت د ساتلو لپاره اجرا کړی.»

اهالی آقتاش بر حکومت اعتراض می‌کند

اهالی «آقتاش» خان آباد تاکنون چندین بار از پرچم تقاضا کرده‌اند که اعتراض ایشان را نسبت عدم توجه حکومت به تعمیر پل بین آقتاش و خان آباد نشر کند.

بالأخره نمایندهٔ پرچم موضوع شکایت اهالی آقتاش را چنین اختصار کرده است: «آقتاش تقریباً پنجهزار باشنده دارد و غالب اهالی آن را دهقانان تشکیل می‌دهد. این منطقه که در کنار راست دریای تالقان موازی با منطقه خان آباد قرار گرفته - توسط دریای مذکور از خان آباد جدا شده است.

اعتراف باین که «همراه با عدم مؤثریت قیود گمرکی... »سؤال جدی دیگری را بمیان می‌اورد که: چرا حکومت با وصف اعتراف بشاغلی وزیر پلان که عضو حکومت است، باز هم نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند قیود گمرکی را در برابر اموال بی‌مورد وارداتی، که نه تنها برای اقتصاد کشور ما ثمربخش نمی‌باشد، بلکه ازین سو موجب نفوذ روزافزون استعمار نوین در کشور می‌گردد و از سوی دیگر مانع ایجاد اقتصاد ملی می‌شود، مؤثر سازد. چرا؟ ... چرا؟ ... چرا به صراحت پاسخ داده نمی‌شود؟ تنها اعتراف کافی نیست! مگر انتظار دادگاه خلق را می‌کشند؟ آنوقت دیگر ناوقت است!

له بزګرانو سره ظالمانه رفتار کیږی

له لوګر نه بشاغلی (ع، ا) لیکلی دی: «د قوس په ۲۳ ورځ د زډغون بنار د کلی د یو محلی متنفذ او زورور سړی یوولس تنه وسله‌وال زمن او خپلوان په دادو خیلو کی د خپلو (۱۵۰۰) افغانیو پور لپاره د امین الله بزګر کور ته ورغلل.

امین الله بزګر پوردارانو ته وویل چه زه په دی خپل ټول ژوند کی همدا یو کور لرم – هغه می خرڅلاو ته اچولی دی خو څوک یی نه اخلی، نو که یی تاسی پخپل پور کی منیء تاسی ته به یی درکړمُ او که یی تاسی نه غواړیء ماته وخت راکړیء چه خریدار ورته پیدا کړم او تاسی پور پریکړم. خو زوروړو دا خبره ونه منه او په بیوزلی بزګریی د وهلو پیل وکړ او هغه یی دومره وواهه چه زیاتی یی د حرکت کولو قدرت نه درلود.

پدی پیښی بندی د شاوخوا کلیو ټول خلک خبر شول او امین اللهه بزګر ته یی د عرض کولو سلا ورکړهُ خو خوارکی بزګر له عرض نه مخ واړاوه او خلکو ته یی وویل: «حکومت د زورو دی او د بزګرانو نه دی. »

از (ص اول)

مبارزه علیه احتکار غله ...

نقاطی که غله در آن فراوان است، به نقاطی که ازین لحاظ دچار مضیقه‌اند، غله حمل گردد و قیم بطور عمومی تثبیت و تحت کنترول دقیق درآورده شود.

ولی با وصف این طرح حد اقل، باید بکمال تأسف اعلام داشت که این امر مبرم و حیاتی روزمره مردم نیز، از طرف دستگاه حاکمه و ادارهٔ موجود کشور امکان‌پذیر نیست. زیرا، این کار و امر جمع‌آوری عادلانه محصولات، حمل و توزیع آن به مقیاس وسیع در سراسر کشور با محاسبهٔ نیازمندی ملیون‌ها نفوس کشور و مبارزه علیه محتکرین و ملاکان ثروتمند و با نفوذ و حل مسأله ارضی یک قدرت حاکمهٔ آهنین دموکراتیک و مترقی می‌خواهد.

باید خاطرنشان ساخت که در شرایط کنونی هرگونه اقدامی که در زمینه مبارزه علیه احتکار غله بوجود آید، متنفذین و مستبدین محلی و متحدین آنان در دستگاه دولت در هر قدم عملاً آن را عقیم می‌سازد.

ثروتمندان روستا، سودخوران و یغماگرانی که سال‌هاست تمامی دهات کشور را می‌چاپند، ترجیح می‌دهند از راه احتکار و استثمار دهقانان بی زمین و کم زمین و تمام اهالی کشور، کیسه‌های خود را پر کنند.

هر کسی که استعداد فکر کردن را دارد، هر کسی که بخواهد اندکی در باره رنج و فقر توده‌های خلق بیندیشد، برایش روشن می‌گردد که باید مبارزه برای ریشه‌کن کردن فقر و حل مشکل خواربار در چه جهتی سیر کند.

مسلماً در جهت انهدام پایه‌های فیودالی، تحت فشار جنبش دموکراتیک همهٔ مردم. زیرا تنها اصلاحات عمیق ارضی و جنبش وسیع دهقانی می‌تواند بقایای نظام قرون‌وسطایی را که سد راه ترقی نیروهای مولده است، از میان بردارد و مشکل خواربار و مسأله قلت و احتکار غله را که از مشکلات روزمره توده‌های وسیع خلق وطن ما افغانستان است حل کند.

از (ص اول)

وزیر پلان چه میگوید ...

چنین حکومت‌ها (که بر پایهٔ آن طبقات و اقشار جامعه که عواید ملی را غارت می‌کنند استوار است) ساخته نیست. آیا چنین نیست؟

- «تشویش حکومت از تنزیل ارزش افغانی سبب شد که در سال‌های -۴۴ ۴۶-۴۵- استقراض از بانک مرکزی و یا کریدت‌های بانک محدود ساخته شود.»

سوا: تجویز خوبی نیست که بخاطر پوشانیدن نواقص ناشی از سیاست غلط اقتصادی، ارزش پول را بصورت مصنوعی با کاستن مقدار و سرعت دوران آن حفظ کرد. این خود نماینده‌گی از تقلیل قدرت خرید و پایین آمدن سطح زنده‌گی مردم و رکود اقتصاد می‌نماید. چرا برای جلوگیری از تنزیل نرخ افغانی به سیاست تجارتی درهای باز خاتمه داده نمی‌شود و تولیدات داخلی و صادرات کشور افزایش و بهبود نمی‌آید؟

- «در عین چنین جریانی اشتیاق زیاد به واردات که بیشتر نتیجهٔ ازدیاد یکنوع تقاضای غیر واقعی بود و از طرف دیگر چنین اشتیاقی تجمل‌پرستی را تقویه می‌نمود که همراه با عدم مؤثریت قیود گمرکی سبب ازدیاد و استحکام سطح واردات حتی در شرایط گردید که قدرت خرید اکثریت تقلیل یافته بود.»

سؤال: در چنین اوضاع و احوالی که اکثریت مطلق مردم از طرف عدهٔ محدودی از ستمگران و استثمارگران چاپیده می‌شوند، قسمت اعظم عواید ملی باین عده تکیه می‌نماید و بخاطر ارضای تفاخرات این نازپرورده‌های سرباری جامعه، مقادیر زیاد و متنوع اموال تجملی بی‌لزوم وارد می‌گردد، دست سرمایه‌داران بزرگ کمپرادور و محتکر در تمام امور اقتصادی کشور باز است، تجار و نماینده‌گی‌های تجارتی کشورهای سرمایه‌داری و وابستگان آن‌ها شب و روز به غارت و دزدی مشغولند، سرحدات شرقی، جنوبی و غربی کشور بروی اموال قاچاقی باز است، طبیعی است که اشتیاق به تجمل‌پرستی و ازدیاد واردات بیشتر می‌گردد. پس وقتی که بشاغلی وزیر پلان باین امر اعتراف می‌کند، کدام است آن تجاویزی که برای جلوگیری از آن اتخاذ و یا پیشنهاد کرده باشند؟ مغلق و پیچیده است درک نمایند. » شاید برای این مقاله کافی نباشد!

در خاتمه بعنوان یک قاعده و بمثابه حیاتی‌ترین وظیفه می‌توان اعلام داشت: مادامی که نیروی پیش‌آهنگ ترقی‌خواه دموکراتیک خلق افغانستان با توده‌های وسیع خلق، با اکثریت قریب به اتفاق ملت تماس و ارتباط خود را تأمین کنند و با «وسیع‌ترین توده زحمتکشان ... ارتباط برقرار سازد و نزدیک گردد و تا درجه معینی حتی به آن درآمیزد... »شکست ناپذیر خواهد بود.

در این جاست که ما باید به توده‌ها صادقانه کمک کنیم تا با ایمان راسخ درک کنند که ما واقعاً بیان‌کننده منافع آنان هستیم و زنده‌گی ما با زنده‌گی آن‌ها جدایی‌ناپذیر است. ما باید به توده‌ها از دل و جان کمک کنیم تا آن‌ها وظایف جنبش را درک کنند و بدین ترتیب از جنبش پشتیبانی نمایند، آن را در سراسر وطن عزیز ما افغانستان گسترش دهند، به شعارها، به استراتیژی و تکتیک سیاسی ما جواب مثبت دهند و در راه به پیروزی رسانیدن جنبش رهایی‌بخش ملی و اجتماعی مبارزه کنند.

در این جاست راز مغلوب ساختن دشمنان خلق!

در این جاست راز شکست‌ناپذیری ما!

به پیش در راه پیوند و تماس با توده‌های خلق!

ببرک کارمل

از (ص ۲)

راز شکست ناپذیر ...

سیاسی طراز نوین بحد کمال خود می‌رسد. به همین جهت است که نیروهای ترقی‌خواه با در نظر گرفتن جدی اشکال و صورت‌های دیگر مبارزه و تلفیق ماهرانه آن‌ها کوشش می‌کنند که از حق فعالیت‌های آشکار و علنی بهره‌مند شوند. باید در نظر داشت که این دسیسه هیأت حاکمه ارتجاعی است که فعالیت‌های غیر آشکار و حتی «غیرقانونی »را بالای نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست و سازمان‌های سیاسی زحمتکشان و بخصوص طبقه کارگر تحمیل می‌کنند. در هر صورت وظیفه عناصر مترقی و دموکراتیک خلق افغانستان است که از طریق برخوردهای خصوصی با مردم (در ادارات، فابریکه‌ها، چاپخانه‌ها، سرویس‌ها و غیره) در کنفرانس‌ها، اجتماعات کوچک و بزرگ مردم، تظاهرات، اعتصابات، مبارزات انتخاباتی و پارلمانی، جرگه‌های ولایتی و دهاتی، انجمن‌های شهری (شاروالی‌ها)، اتحادیه‌های کارگری و صنفی، کلوپ‌های ورزشی، انجمن‌های فرهنگی و ادبی و غیره (اعم از این که از طرف خود مردم و یا سازمان‌های دموکراتیک و مترقی و یا از طرف خود هیأت حاکمه ارتجاعی تشکیل می‌گردد) به شکی از اشکال متناسب به شرایط دموکراتیک و یا غیر دموکراتیک فعالانه و هشیارانه با مردم تماس برقرار سازند و به امر توضیح و تبلیغ، ترویج و تشریح حقایق و افشاگری بپردازند و شجاعانه در رأس مبارزه قرار گیرند. در (بیماری کودکی «چپ روی (... » گفته می‌شود ...«و حتماً در جایی کار کرد که توده هست. باید به هرگونه فداکاری تن در داد و بزرگترین موانع را برطرف ساخت تا اینکه بتوان بطور منظم و با سر سختی و مصرانه و صبورانه درست در آن مؤسسات و در بین آن جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها، ولو ارتجاعی‌ترین آن‌ها، که توده پرولتر (کارگر مزدبگیر) یا نیمه پرولتر در آن جا هست به تبلیغ و ترویج پرداخت. »در جای دیگر همان اثر اظهار می‌گردد که «هدف انتقاد – و آن هم شدیدترین و بی‌امان‌ترین و آشتی‌ناپذیرترین انتقادها – باید... فعالیت پارلمانی نبوده، بلکه ... بیشتر کسانی باشند که نمی‌خواهند از انتخابات پارلمانی و تریبون پارلمان بشیوه انقلابی ... استفاده نمایند. فقط چنین انتقادی ... توده‌ها را تربیت خواهد کرد تا آن که بتوانند از اوضاع سیاسی بدرستی سر درآورند و وظایفی را که از این اوضاع ناشی می‌شود و غالباً بسیار

ترجمه نشده است

پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند ارګان

۳۰ جدی ۱۳۴۷

دوکتور اناهیتا

کیوبا

یا مروارید آنتیلها

تجربه گواه این حقیقت است که هرگاه ملتی از قید ستم و اسارت استعمار آزاد گردد، حاکمیت ملی بمفهوم حکومت مردم بر مردم تأمین و تمام ثروت مادی و معنوی جامعه در دست زحمتکشان گذاشته شود آن ملت ولو هر قدر کوچک هم باشد، شکستناپذیر می‌شود و هیچ قدرتی گرچه بسیار بزرگ هم باشد، نمی‌تواند سد راه تکامل و ترقی اجتماعی آن ملت گردد.

تنها چنین ملتی می‌تواند نیروی عظیم، خلاق و غیرقابل شکست خود را تبارز دهد و در مدت کوتاهی به عقب‌ماندگی اجتماعی – اقتصادی، فرهنگی خویش خاتمه دهد و از استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خود در برابر قدرت‌های بزرگ استعمارگر دوران معاصر دفاع نماید.

ملت کیوبا که در اول جنوری ۱۹۶۹ دهمین سالگرد انقلاب خود، انقلاب آزادی از اسارت سرمایه و امپریالیزم را جشن گرفت، نمونه زنده و بارز این حقیقت است. خلق کیوبا در ده سال گذشته، ده سال کار و پیکار، نه تنها توانست به عقب‌ماندگی، فقر، بیماری و بی‌سوادی قرون متمادی خویش خاتمه دهد و بحیث نخستین و یگانه کشور سوسیالیستی در نیک کره غربی از موجودیت مستقل خود در برابر تهاجمات مکرر و تهدیدات پیهم دشمن دفاع کند، بلکه در خط جبهه زد امپریالیزم مشعل فروزان مبارزه در راه آزادی حقیقی، دموکراسی واقعی و عدالت اجتماعی را در زیر ریش اکل سام (سمبول امپریالیزم) و استعمار نوین استوار نگهدارد.

کیوبا، که نام اولیه آن (جوانا) بود و کیوبا نام هندی آن می‌باشد، در ۲۸ اکتبر ۱۴۹۲ از طرف کریستف کولومب کشف گردید. زیبایی و ثروت‌هایی سرشار طبعی این کشور چشمان حریص استعمارگران اروپایی را به خود جلب نمود و همین امر باعث شد تا که کیوبا برای قرن‌ها در اسارت استعمارگران بیافتد.

کیوبا، مروارید آنتیلها تا ۱۸۹۸ مستعمره هسپانیه بود.

مردم شجاع کیوبا در سال ۱۸۶۸ تحت رهبری کارلوس مانویل بر ضد غلامی و اسارت استعماری هسپانیه قیام نمودند و طی ده سال مبارزات شدید موفق شدند امتیازاتی از هسپانویان بدست آورند. جنبش وسیع ملی مردم کیوبا در سال ۱۸۹۵ تحت رهبری زعیم بزرگ کیوبا (جوزماتی) آغاز گردید که با وجود وحشت و خشونت شدید که خاصه همه استعمارگران است در سال ۱۸۹۷ نصف سرزمین کیوبا در تصرف وطن‌پرستان کیوبا درآمد. ایالات‌متحده کیوبا در سال ۱۸۹۸ بغرض سؤاستفاده از جنبش آزادی‌بخش ملی کیوبا، در جنگ بین کیوبا هسپانیا مداخله نمود. معاهده ۱۰ دسمبر ۱۸۹۸ به جنگ بین کیوبا هسپانیه خاتمه داد و هسپانیه شکست خورده، استقلال کیوبا را برسمیت شناخت.

امریکا طبق معاهده صلح پاریس نه تنها فلپاین و پورتوریکو را که مستعمرات هسپانیه بودند به خود ملحق ساخت، بلکه «حق »مداخله در امور داخلی کیوبا را نیز بر اساس «مواد هفتگانه اصلاحی پلات » برای خود محفوظ داشت.

طبق این مواد ایالات‌متحده امریکا «حق »داشت بغرض حفظ حکومت دلخواه و هواخواه خود در کیوبا مداخله کند، کیوبا نمی‌توانست بدون اجازه و مشوره امریکا با کدام کشور خارجی قراردادی عقد نماید و یا از کدام کشور قرض بگیرد. باید کیوبا مناطق وسیعی را غرض تأسیس پایگاه‌های بحری در اختیار ایالات‌متحده بگذارد.

گرچه قوای امریکا در ۱۹۰۲ از کیوبا خارج گردید ولی قرار گفته جارج ماریان «اشغال نظامی کیوبا توسط امریکا که در سال ۱۸۹۸ استقلال آن از هسپانیه اعلان گردید تا زمانی دوام کرد که ما آن را تا سرحد متابعت دایمی خورد ساختیم و گونتانامو را که تا حال در تصرف ما است، بدست آوردیم.»

کیوبا در مدت بیش از نیم قرن چهار بار از طرف ایالات‌متحده امریکا اشغال گردید.

انحصارات امپریالیستی امتیازات زیادی در کیوبا بدست آوردند. از جمله زمین زراعتی کیوبا ۲۵۰۰۰۰۰ هکتار معادل ۱۲ ملیون پنجصد هزارجریب بهترین زمین زراعتی به آن‌ها تعلق داشت. صنایع فلز سازی و کیمیاوی، استخراج معادن، ده‌ها تصفیه‌خانه نیشکر و تیل، برق، شرکت‌های بیمه و خدمات اجتماعی اکثراً در دست شرکت‌های امپریالیستی بود. دهقان کیوبا برای دیگران می‌کشت و کارگر کیوبا برای دیگران کار می‌کرد و خود جز رنج و بدبختی حاصلی برنمی‌داشت. سه ملیون تن شکر کیوبا به قیمت انحصاری در ایالات‌متحده امریکا به فروش می‌رسید.

مرحله نوین مرحله نوین جنبش آزادی‌بخش ملی کیوبا علی‌رغم استبداد خشن ارتجاع داخلی و امپریالیزم به پیروزی نزدیک می‌شد. گرچه حمله جوانان کیوبا به رهبری فیودل کاسترو بر بارک‌های نظامی موکاندا در ۲۶ جولایی ۱۹۵۳ به ناکامی منجر شد ولی جنبش ۲۶ جولایی نزدیکی پیروزی و نجات خلق کیوبا از همه انواع ستم و استثمار را نوید می‌داد. بالأخره قیام عمومی مردم کیوبا به رهبری کاسترو در اول جنوری ۱۹۵۹ به پیروزی انجامید. باتیستا و همدستانش به ایالات‌متحده گریختند. و دوران جدیدی در حیات مردم کیوبا آغاز گردید. مردم کیوبا در اثر زحمات خود و به کمک مادی و معنوی دوستان خود دول سوسیالیستی، و بخصوص اتحاد شوروی در مدت کوتاه ده سال به چنان پیروزی‌های درخشانی نایل گردید که در نیم کره غربی سابقه نداشت.

پلان‌های جامعی برای از بین بردن عقب‌ماندگی قرون متمادی که میراث دوره طولانی تسلط مستقیم و غیرمستقیم استعمار کهن و نوین بود، طرح و به معرض اجرا گذارده شد. اصلاحات اساسی ارضی بعمل آمد، تمام دارایی‌های مربوط به انحصارات خارجی بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، صنایع، تجارت و مواصلات ملی گردید، بیسوادی از طریق اجرای یک انقلاب واقعاً فرهنگی در مدت کوتاهی محو گردید و اکنون کیوبا اولین کشوری‌ست در امریکای لاتین که بیسوادی در آن وجود ندارد. هر اندازهٔ که انقلاب عمیق و توسعه پیدا می‌کرد، مورد کینه و خشم امپریالیزم واقع می‌گردید و محاصرهٔ اقتصادی کیوبا را بیش از پیش تنگتر می‌نمود تا اینکه در ۱۹۶۱ ایالات‌متحده امریکا با پیاده نمودن اجیران سی. آی. ای. در منطقه «خلیج خوک‌ها »بغرض ایجاد اغتشاش ضد انقلابی، بحران شدیدی در بحیره کریبین بوجود آورد. ولی هفت ملیون و هشت صد هزار نفوس کیوبا چون سد محکمی در برابر متجاوز استادند و با سرعت و شجاعت عجیبی تجاوز را رد و از استقلال ملی و آزادی خویش در برابر تجاوز دفاع نمودند.

کارگران شریف و زحمتکش پروژه نساجی بگرامی بیداد می‌کشند!

کارفرمایان فابریکه بگرامی که پروژه ایست در شرق پایتخت، در ستمگری و بیدادگری بر کارگران و زحمتکشان شریف پروژه، از همقطاران خویش در سایر حوزه‌های کارگری کشور «ماشأ الله »گویی سبقت ربوده‌اند.

درین پروژه به خصوصیات بشری و کرامت انسانی کارگران کوچکترین ارجی نمی‌نهند، برایشان ستم می‌رود، و پیوسته تحقیر می‌شوند. مثلاً: درین پروژه بالای کارگرانی که بنا بر قحط کار در کشور، به شرایط غیرعادلانه کار در آن جا تن در می‌دهند، به حساب (ساعت) قراردادهای سه ماهه و شش‌ماهه تحمیل می‌شود، آن هم بصورت یک جانبه و غیر دموکراتیک و خلاف موازین همین قانون ناقص کار و کارگر در افغانستان. کارگران باید مطابق این قراردادها بقید دقیقه و ثانیه بدون این که حق داشته باشند بفکر کوچکترین وسایل و اسباب و یا شرایط مساعد کار بیفتند، جان بکنند و اگر لحظه‌یی هم بحکم شرایط نامساعد حیات اجتماعی به مریضی و غیره ضروریات شخصی خویش بپردازند، دیگر هیچگونه حقوقی ندارند. تو گویی اینان ماشینند و از خصلت انسانی بی‌بهره (!)

حتی اگر کارگری بغرض تهیهٔ نان چاشت چای جوشی را روی آتش می‌گذارد، بلافاصله به جرم (!) این که بکار شخصی خویش پرداخته، به دشنام و فحش، مشت و لگد وحشیانهٔ کارفرمایان مواجه می‌شود.

حیات زحمتکشان در این پروژه کوچکترین ارزشی ندارد. همین چند روز پیش محمد قسیم یکی از کارگران تعمیراتی از اهالی (ده دانا) در اثر تماس به سیم برق به طور الم انگیزی در حوزه کار قربان شد. ولی مقام مسؤول پروژه در بدل زندگی او، به بازماندگانش چیزی نپرداخت که آیندهٔ ایشان را تأمین کرده بتواند.

وسیله انتقال کارگران را از محل کار تا شهر، درین سرمای طاقت‌فرسا و ایام ریزش برف و باران، موتری سرباز و بی در و دروازه تشکیل می‌دهد، ولی موتر حمل چونه را با ترپال می‌پوشانند. موترهای انتقال مواد تعمیراتی را دریوران سابقه‌دار براه می‌اندازند و از هر حیث آباد و مجهزند، اما موتر حمل‌ونقل کارگران را کلینران نوآموز می‌رانند و حتی عادی‌ترین پرزه آن (برف پاک) دیگر جزء سامان داغمه بحساب می‌آید. معهذا درین موتر باصطلاح غراضه (یا جنازه) بجای 43 تا 45 نفر، بیشتر از ۱۲۰ نفر بار می‌کنند و آنگاه حیات هیچیک از کارگران تضمینی ندارد، چنانکه بروز بیست و دوم جدی بالأخره این موتر (!) در جاده سید نورمحمد شاه مینه به زانو درآمد و بطور وحشتناکی سرنگون شد و بیش از بیست و پنج نفر کارگر را به شکل دلخراشی زخمی و معیوب ساخت.

اینست نمونه‌یی از توجه (!) بحال کارگران شریف و زحمتکش در کشور بلاکشیده ما و طرز برخورد کارفرمایان در یکی از حوزه‌های کارگری، آن هم در قلب کشور.

معهذا شگفت‌انگیزتر اینکه وقتی کارگران ستمدیده از این همه بیدادگری‌ها بستوه آمدند و بغرض دفاع از خود و رفع ستم و احقاق حقوق مسلم صنفی و انسانی خویش به عکس‌العمل‌های قانونی (اعتصابات و تظاهرات) دست زدند، آنگاه کارفرمایان استثمارگر و بلندگویان اجیر دستگاه حاکمه ارتجاعی برای پوشاندن اعمال غیر دموکراتیک و ضد ستمگرانهٔ خویش و فریب اذهان عامه، آن را نتیجه تحریک (!) باصطلاح «عناصر ناسالم و ... » معرفی می‌کنند ولی مردم به آواز بلند می‌گویند:

«به به چشم سفیدی و بخ بخ ستمگری!»

لارویه!

لارویه! ولی خپه یی او د څه لپاره عمجنی سندری بولی؟
ولی د لاری له اغزیونه شکایت کوی او له کوهیو او ګرنګونو څخه ویریږی؟
ولی له ستومانی نه فریاد کوی او د لاری له سختی نه ګیله لری؟
څه له هر نامحرم ته د پښو تناکی ښیی او له هر مساپر نه مرسته غواړی؟
څه له درهزنانو جفا نشی زغملای او ولی د مینی په اوږده لاره کی بی‌صبری کوی؟
خیر دی که تا لندی خوری شی؛ خیر دی که خونړی بارانونه راواوریږی؛
خیر دی که سیلاوونه، په تیارو غرونو کی ستامزل مشکل کاندی؛
خیر دی که شیطانان د لاری په پیچومو کی ستا پښوته دامونه او تلکونه کیږی؛
دا ټول به د مینی په اوږده او ستومانونکی مزل کی تا ته د سختیو د ګاللو او د هدف د تعقیب زغم درکړی. دا به تا وازمویی او پر غمونو به د بریدو چم دروښیی.
ته باید د زیاراپستونکی انسان د نوی ژوند حماسه هست کاندی!
ته باید د ویری پردی وچیری او د امید زرین مزی دریر ګالونکی انسان د سفر په لاره کی وغځوی!
ای مقدسه لارویه، ای د ورکو لارو کشافه! پرمخ خه، پر مخ خه او د زیار ایستونکی انسان د نجات حماسه بشړه کړه!

سپنتا

رویدادهای مهم جهان

در هفته گذشته

در شرق میانه

تجاوز تحریک‌آمیز اسراییل بر میدان هوایی بین‌المللی بیروت و تقبیح این عمل وحشیانه بسویه جهانی باعث آن شد که حتی فرانسه ارسال اسلحه خود را به اسراییل منع نماید.

این عمل فرانسه خوش‌بینی‌هایی را در دول عربی نسبت به فرانسه بوجود آورده است. ولی دولت متجاوز اسراییل شدیداً از آن ناراضی گردیده و تلاش‌های جدیدی را برای دریافت منابع جدید اسلحه براه انداخته است. پیشنهاد پنج فقره‌ای اتحاد شوری راجع به حل صلحجویانه مسأله ویتنام امیدواری‌های تازه‌یی را در زمینه بوجود آورد. پروگرام ابتکاری اتحاد شوری از طرف دول عربی حسن استقبال گردید. دولت بریتانیه این پروگرام را حمایت از دول عربی خوانده و اسراییل آن را رد می‌کند.

درحالی‌که تجاوزات مکرر زمینی و هوایی اسراییل بر کشورهای عربی مانند گذشته ادامه داشت، اخبار مربوط به اینکه اسراییل اسلحه اتومی بدست آورده و یا در آینده نزدیک بدست خواهد آورد، موجب نگرانی مردم صلحدوست جهان می‌باشد. اگر چنین باشد و یا شود، بعید نیست که صیهونیان برای اطفای هوس‌های جنون‌آمیز توسعه‌جویی خویش از این سلاح هولناک استفاده نمایند. و به این صورت جهان را با یک جنگ زروی خطرناکی مواجه سازد. در آنصورت مسؤولیت عواقب آن بدوش حامیان غربی اسراییل خواهد بود.

دول عربی با پذیرفتن ابتکار اتحاد شوروی در مورد حل سیاسی پرابلم شرق میانه، حسن نیت و آرزوی‌شان را برای بدست آوردن یک صلح عادلانه باثبات رسانیدند. پراودا ارگان نشراتی حزب کمونیست اتحاد شوروی در این باره می‌نویسد: «کشورهای عربی برای صلح عادلانه سعی می‌ورزند پراودا این نظریه دول غربی را که اختلافات اسراییل و اعراب بدون عقب کشیدن قوای اسراییل از مناطق اشغالی حل می‌شود رد کرده است.»

* * *

یک پیروزی دیگر علمی

«سیوز ۴ »و «سیوز ۵»

اتحاد شوروی به روزهای سه شنبه و چهارشنبه کشتی‌های فضانورد «سیوز ۴ »و «سیوز ۵ »را به مدار زمین پرتاب کرد. قوماندان‌های کشتی‌های فضانورد فوق، ولادمیر شتالف و بوریس ولیتوف می‌باشند. این کشتی‌ها برای یک سلسله تحقیقات وسیع علمی به فضا پرتاب شده است. سفینه «سیوز ۵ »که حامل سه فضانورد می‌باشد، با «سیوز ۴ »در مدار زمین ارتباط گرفته است.خبر دیگر حاکیست که فضانوردان روز پنجشنبه گذشته از «سیوز ۵ »خارج و بعد از دو ساعت شنا در فضای خاجی به «سیوز ۴ »داخل شدند.

درحالی‌که وینوس ۶ و ۵ به طرف زهره در حرکت است، پرتاب دو سیوز یک پیروزی بزرگ دیگر علمی شوری در عالم فضانوردی می‌باشد. تایمز لندن درین زمینه می‌نویسد: شهکار بزرگ علمی اتحاد شوروی یکبار دیگر نمایان شد.

لوموند فرانسه می‌نویسد: گام‌های مؤثرتر بسوی ماه ذریعهٔ اتحاد شوروی برداشته شد. دانشمندان فرانسه می‌گویند: جزیرهٔ هوایی بین زمین و مهتاب ذریعهٔ شوروی‌ها بوجود آمد.

آخرین اخبار می‌رساند که کشتی‌های فضانورد شوروی «سیوز ۵ »و «سیوز ۴ »بالترتیب بروزهای (۲۷ و ۲۸ جدی) بعد از انجام مؤفقانه مانورهای کیهانی دوباره بزمین بازگشتند و در خاک اتحاد شوروی به آرامی بزمین نشستند.

* * *

اعتصابات

در امریکا: ۱۷ هزار نفر کارگر فابریکه طیاره سازی نوع پانتوم در سان لویس امریکا دست به اعتصاب زدند و خواهان مزد بیشتر می‌باشند. کارگران مخابرات آژانس خبررسانی یونایتد پرس انترنیشنل نیز دست به اعتصاب زدند. کارگران مزد بیشتر و احترام به حقوق اتحادیه کارگری را مطالبه دارند. این اعتصاب واشنگتن را به تشویش انداخته است.

در اثر اعتصاب کارگران بنادر، (۳۰۰) کشتی باردار در بنادر متوقف می‌باشند. گفته می‌شود که در این اعتصاب (۷۵۰۰۰) کارگر اشتراک درند.

اعتصاب کارگران نفت همچنان ادامه دارد.

استانبول: اعتصاب کارگران ترکیه در حال توسعه است. در زدوخوردی که بین کارگران و پلیس رخ داد دو نفر کارگر و چهار نفر پلیس زخمی گردید. قرار معلوم اعتصاب کارگران در محصلین ترکیه هیجاناتی را برانگیخته و احتمال دارد پوهنځی ادبیات تعطیل شود.

پاریس: تظاهر کنندگان در شهرهای بزرگ فرانسه شعار می‌دهند که «تجاوز بر ویتنام را قطع کنید!.»

کراچی: دکتورهای شفاخانه کراچی دست به اعتصاب زدند.

آن‌ها خواهان بهبودی شرایط کار، ازدیاد دستمزد و معاشات و بهبود وضع شفاخانه‌ها می‌باشند.

لندن: مردم لندن علیه دولت رودیشیا دست به مظاهره زدند و بیرق رودیشیا را از فراز نمایندگی سیاسی آنکشور پایین کردند.

توکیو: (۱۳۰۰۰) نفر کارگر رادیوسازی چاپان دست به اعتصاب زدند. کارگران خواهان ازدیاد دستمزد و بهبود شرایط کار می‌باشند. حکومت چاپان برای جلوگیری مبارزات مردم چاپان علیه قراردادهای نظامی امریکا، مامورین پولیس خود را در سراسر چاپان افزایش می‌دهد.

د تیری ګنی د خبر تفصیل:

د کندها د مځکو د سروی د شاګرانو مظاهره

د (جدی له ۱۲) څخه راهیسی د کندها د مځکو د سروی د مکتب زده‌کوونکو د خپلو حقوقو د غوښتنی، د بنووڼځی د مدیریت د بدی رویی او د نوموړی اداری له خوا د متعلمینو تر مینځ د ژبنی او ولایتی تبیض د ناوړو مفکوری د خپرولو سره د مخالفت په غرض په اعتصاب لاس پوری کړ. دوی لاپخوا تر دی، په یوه عریضه کی چه د سروی د ریاست په عنوان یی لیکلی وه په څلرویشتو مادو کی خپل مشکلات او غوښتنی وړاندی کړی وی، خو د ریاست مشرانو د دوی غوښتنه ته توجه ونکړه او د پخوا په شان د زده‌کوونکو د حقوقو اتلاف دوام پیدا کړ، نو شاګردانو د جدی د (۱۹) نیټی په سهار لاس په مظاهره پوری کړ، وطنپالونکو زده‌کوونکو په ډیر نظم له مکتب څخه خپل حرکت شروع کړ او د کندها د ښار په مختلفو ځایونو راوګرزیدل او د ویناوو او اشعارو د توسټلو په ترڅ کی یی خپلی غوښتنی توضیح کړی.

نوموړی اعتصابونه او مظاهری د جدی په (۲۵) نیټه بریالی پای ته ورسیدل.

پرچم: د کندها د مځکو د سروی د زده‌کوونکو قانونی مقاومت او مبارزه چه موفقیت ته رسیده د زړه له کومی استقبالوی او د دوی تر منځ د نژادی او ژبنی بیلتون د راپیدا کولو هر راز ناکام کوشش او دسایس محکوموی او غندی یی.

پرچم

دامتیاز خاوند او مسؤول مدیر: سلیمان لایق

پته: زرلښت ماکیت محمد جانخان واټ

د تیلفون لمبر: ۲۳۱۶۴

د یوی ګنی بیه ۵۰/۲، افغانی

تایپ و ویرایش جدید: عمر فیض

مطبعه دولتی